

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
Investigating the Role of Walls in the Dialectic of Rupture and
Connection in Contemporary Houses Based on Users' Lived Experience
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

بررسی نقش دیوارها در خوانش دیالکتیک گسست و پیوند
خانه‌های معاصر مبتنی بر تجربه زیسته کاربران*

شادی پرتو^۱، سعید صالحی^{۲*}، علی اکبری^۳، حسین ابوالحسن تنهایی^۴

۱. دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، دانشکده فنی و مهندسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.
۲. استادیار گروه معماری، دانشکده فنی و مهندسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.
۳. استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۴. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۶/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۱۱

چکیده

بیان مسئله: یکی از وظایف اصلی معماری تنظیم ارتباط بیرون و درون است. عدم توجه به چگونگی ارتباط بیرون و درون و هم‌زیستی موجود بین آنها از جمله مشکلاتی است که معماری امروز با آن مواجه است و نتیجه آن کم‌بهره‌ماندن محیط زندگی از کیفیت لازم و نارضایتی افراد از فضاهای سکونتی است. دیوارها به‌عنوان اولین واسطه بیرون و درون، تنظیم‌کننده دیالکتیک گسست و پیوند انسان و محیط هستند که در ادوار گوناگون، اشکال متفاوتی به خود گرفته‌اند. چگونگی تأثیرگذاری دیوارها بر ادراک کاربر فضا از دیالکتیک گسست و پیوند پرسشی است که پژوهش حاضر به دنبال فهم آن است.

هدف پژوهش: پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش دیوارها در دیالکتیک گسست و پیوند، به دنبال ارائه مدلی برآمده از ادراک کاربر فضا است تا شرح‌دهنده چگونگی تقابل عوامل گوناگون در این فرایند باشد.

روش پژوهش: پژوهش حاضر از نوع کیفی با پارادایم تفسیری و به روش داده‌بنیاد صورت گرفته است. با نمونه‌گیری نظری هدفمند، به روش گلوله‌برفی، مطلعان کلیدی جهت انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته انتخاب شدند. جمع‌آوری داده‌ها تا مرحله اشباع نظری پیش رفت و در نرم‌افزار «مکس کیو.دی.ای.» مورد تحلیل و کدگذاری سه‌مرحله‌ای با روش سیستماتیک اشتراوس و کوربین قرار گرفت و در قالب مدل پارادایمی کرسول ارائه شد.

نتیجه‌گیری: مدل به‌دست‌آمده نشان داد که تغییر دیالکتیک گسست و پیوند وابسته به بستر زمانی و مکانی بوده و حاصل تقابل عوامل گوناگون است. در این راستا پدیده مرکزی مدل به‌دست‌آمده، به نام مونولوگ دیوار، بیان‌کننده ادراک فازی کاربر فضا از نقش دیوارها در دیالکتیک گسست و پیوند بود. به این معنی که در طیف گسست تا پیوند بناهای عصر حاضر، نحوه ادراک افراد متمایل به محدوده «بیشتر گسست تا پیوند» بود، ضمن اینکه مؤثرترین پارامتر در نحوه ادراک، پارامترهای فردی شناخته شد.

واژگان کلیدی: معماری معاصر، منطق فازی، ادراک کاربر فضا، بیرون و درون، نظریه داده‌بنیاد، تجربه زیسته.

و مشاوره دکتر «حسین ابوالحسن تنهایی» در دانشکده «فنی» دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک در حال انجام است.
** نویسنده مسئول: ۰۹۱۸۱۶۱۴۸۹۳، salehi.saeid55@yahoo.com

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «شادی پرتو» با عنوان «تبارشناسی دیوار در معماری مسکونی معاصر تهران مبتنی بر نسبت دیالکتیک گسست و پیوند» است که به راهنمایی دکتر «سعید صالحی» و دکتر «علی اکبری»

مقدمه و بیان مسئله

معماری معاصر ایران، در صدسال اخیر، تحت تأثیر روند سریع و حجیم شهرنشینی در کلان‌شهرها انعکاس‌دهنده تغییراتی اساسی بوده است (حائری مازندرانی، ۱۳۹۵). الگوی خانه‌ها از ۱۳۴۰ تاکنون در وضعیتی شتابان و مقیاس انبوه، به کلی دگرگون شده و ساختار جدیدی را در معماری خانه‌ها ایجاد کرده است. در این میان، مسائل متعددی باعث کم‌توجهی به نیازهای انسان شده و محیط زندگی از کیفیت لازم برای سکونت کم‌بهره مانده و پیامدهای آن متوجه روح و جسم ساکنان شده است. تأمین نیازهای فضایی انسان همچون نیاز به امنیت فضایی، روابط اجتماعی، رابطه با طبیعت، خلوت، خوانایی، حریم و ... در محیط زندگی، عموماً با عرصه‌بندی فضاها امکان‌پذیر است (عینی‌فر و آقالطیفی، ۱۳۹۰، ۱۸). این عرصه‌بندی‌ها در مرحله اول نیاز به تعریف صحیح بیرون و درون و ارتباط بین این دو دارند. تعریف صحیح ارتباط بیرون و درون انسان را قادر می‌کند انتخاب کند که می‌خواهد با محیط در تعامل باشد و یا به خلوت پناه ببرد (Skinner, 2003). اسکینر همچنین معتقد است که بحث ارتباط بیرون و درون نوعی امتداد است و نه دوگانگی. امتدادی مانند خانه و باغ، معماری و منظر، هنر و طبیعت، خانواده و شهر، فردیت و جهان. عناصر اصلی سازنده فضا یعنی سقف، کف و دیوار ابتدایی‌ترین و پایه‌ای‌ترین عناصر برای تعریف بیرون و درون هستند که در زمان‌های گوناگون شکل‌های متفاوتی به خود گرفته‌اند (This-Evensen, 1997). برخی معتقدند که در تعریف بیرون و درون، نما مهمترین عنصر واسطه بین این دو فضا است که هم مشخص‌کننده چهره شهر است و هم واسطه فضا (Jurgenhake, 2006). چگونگی بهره‌گیری از این عناصر فضا، کیفیت و توان‌های متفاوتی را رقم زده که این تفاوت رابطه انسان و محیط را، در طیف پیوند تا گسست، دچار تحولاتی کرده است. امروزه، بی‌توجهی به مسئله فضا باعث شده است که در روند ساخت بنا، بیشتر به نحوه قرارگیری فضاها بر اساس عملکردها و بازی با احجام توجه شود تا به حضور انسان و نحوه ادراک او از فضا. ادراک فرایند کسب اطلاعات از محیط اطراف توسط انسان است. در ادراک شیء محرک یا رویداد در خارج از مشاهده‌گر است، اما در ادراک محیط، ادراک‌کننده خود جزئی از محیط مورد مشاهده محسوب می‌شود و با رفتار و حرکت خود در فضا نقش مؤثری در تعریف حدود و دیگر ویژگی‌های آن می‌یابد. از آنجایی که انسان برای ادراک هر چیزی از ابزار درک (قوای حسی) استفاده می‌کند، یا به عبارتی به‌واسطه قوای حسی، انسان ادراک می‌کند، برای درک

یک فضا در ارتباط با فضای دیگر نیز این ارتباط ذهنی و عینی در رابطه با هر محیط مصنوع و طبیعی برقرار است (پاکزاد و بزرگ، ۱۳۹۵، ۴۵). در قرن حاضر موضوع رابطه انسان و محیط و تبدیل آن به زبان طراحی محیط و معماری مورد توجه پژوهشگران در این حوزه از دانش بوده است. «ون دورست» در این باره بیان داشته است که انسان‌ها مداوماً می‌خواهند قادر به مداخله در محیط باشند، همچنین تلاش می‌کنند که مرز و قلمرو خود را داشته باشند و آن را حفظ کنند، چرا که همواره انسان نیاز به ارتباط با محیط دارد (Van Dorst, 2005, 85). در طراحی و ساخت فضا، می‌توان به فضاهایی دست یافت که پیونددهنده ارتباط انسان و محیط باشند و یا با بی‌توجهی به این مسئله، موجب گسست این ارتباط شوند، زیرا تعریف فضا از طریق تقسیم آن به درون و بیرون یکی از راهکارهایی است که انسان موقعیت خود را نسبت به محیط تشخیص می‌دهد (Shahlaei & Mohajeri, 2015). طراحی فضای بیرون و درون همیشه از ضروریات تعریف و محدودکردن فضاهای زیستی انسان است. اما امروزه، به ارتباط این دو فضا اهمیت چندانی داده نمی‌شود. عدم توجه به چگونگی ارتباط بیرون و درون و همزیستی موجود بین آنها، از جمله مشکلاتی است که معماری امروز با آن مواجه است. همان‌گونه که بیان شد، یکی از عوامل اصلی در تعریف بیرون و درون، دیوارها هستند. شناخت تأثیراتی که انسان به‌واسطه حضور دیوارها از دیالکتیک گسست و پیوند درک می‌کند و فهم رابطه بین آنها موضوع پژوهش حاضر است که با سؤال «چه رابطه‌ای بین ادراک کاربر فضا از دیوار و دیالکتیک گسست و پیوند وجود دارد؟» پیگیری شده است.

پیشینه تحقیق

درمورد نحوه ارتباط بیرون و درون، جز تعداد بسیار اندکی پژوهش، که در ادامه به آن اشاره می‌شود، عموم پژوهش‌ها به نقش فضاهای بینابین در ارتباط بیرون و درون اشاره داشته‌اند. پژوهشی که به‌صورت خاص به بررسی عنصر دیوار به‌عنوان واسطه بیرون و درون پرداخته باشد تاکنون صورت نپذیرفته است. در ارتباط با فضای میان درون و بیرون، فضایی که نه داخل و نه بیرون است و در اصل نقش اتصال‌دهنده این دو عرصه را بر عهده دارد، تعابیر مختلفی ارائه شده است. محققان بسیاری از جمله گل (۱۳۸۷) اندرسون (Anderson, 1991)، هیجر و ریجندرپ (Hajer & Reijndorp, 2001)، هیلیر و هانسن (Hiller & Hanson, 1984)، استیونس (Stevens, 2007)، اسکلیولند و گارلینگ (Skjaeveland & Garling, 1997) درباره آن به

بسیاری کار کرده‌اند. از میان روانشناسان علاوه بر فخر می‌توان به بارتلت^۴، گرگوری^۵، لاتو^۶، و از میان معماران به چینگ، لاسون^۷، پالاسما و زومتور اشاره داشت. ادراک، فرایند کسب اطلاعات از محیط اطراف توسط انسان است. در ادراک شیء محرک یا رویداد در خارج از مشاهده‌گر است، اما در ادراک محیط، ادراک‌کننده خود جزئی از محیط مورد مشاهده محسوب می‌شود و با رفتار و حرکت خود در فضا نقش مؤثری در تعریف حدود و دیگر ویژگی‌های آن می‌یابد. گروتز^۸ در گونه‌شناسی فضا چنین می‌نویسد: فضا به مفهوم انگلیسی آن - اسپیس^۹ - را می‌توان به دوگونه تقسیم کرد: فضای ریاضی و فضای ادراکی. از نظر ادراک، فضای اول قابل‌ادراک نیست. این فضا فضایی است انتزاعی، مانند شهر و کشور و ... چرا که مستقیماً در ذهن با مجموعه‌ای از اطلاعات مشخص شده است و با استفاده از وسایل کمکی مانند نقشه یا مدل، قابل‌شناسایی است. فضای دوم، که به صورت عینی قابل‌درک است، فضایی است که مستقیماً احساس می‌شود و از طریق عناصر تعریف‌کننده‌اش امکان شناخت می‌یابد (همان، ۲۲۵). اندیشمندان و فیلسوفان متعددی دربارهٔ ماهیت فضا سخن گفته‌اند. برنارد چومی^{۱۰} فضا را مشتمل بر عینی و ذهنی می‌داند. کوهن فضا را به دو جزء فیزیکی و اجتماعی تفکیک می‌کند. فضا در مفهوم موجود خویش به‌تنهایی هیچ ویژگی خاصی را مطرح نمی‌کند، ولی به محض آنکه یک گروه انسانی فعالیتی را در مکان مطرح کند، معنای نمادین فضا پدیدار می‌شود. از این پس فضا، بستری برای بیان فعالیت و رفتارهای انسانی می‌شود: محلی برای تخیل و واقعیت. مفهوم فضا یکی از مفاهیم بنیادین در معماری است. دربارهٔ این مفهوم معماران و اندیشمندان جهان معماری از دیرباز برداشت‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. در برخی از این تعاریف، بر نقش انسان در ادراک فضای پیرامون و در برخی دیگر بر نقش اثرگذاری کیفیت طراحی فضای پیرامون بر میزان ادراک انسان از محیط اطراف اشاره شده است (نصیرسلامی و سوهانگیر، ۱۳۹۲). آنچه در میان صاحب‌نظران از مقبولیت بیشتری برخوردار است، تعریفی از فضا است که دربرگیرندهٔ هر دو عنصر انسان و فضای اطرافش است. یعنی تعریفی که در آن فضا را منتج از تعامل میان انسان و محیط پیرامونش یا تعامل میان ذهنیت و عینیت می‌انگارد (سوهانگیر و نصیرسلامی، ۱۳۹۳). با توجه به این تعریف، بحث ادراک انسان از فضا اهمیت بسیار زیادی پیدا می‌کند که این امر باعث شده در دوران معاصر، اندیشمندان به فکر ارائهٔ الگوهایی جهت ارتقای کیفیت طراحی فضای معماری باشند.

پژوهش پرداخته‌اند (به نقل از ساسانی، عینی‌فر و ذبیحی، ۱۳۹۵). آنها از تعبیری همچون فضای میانی، فضای حائل، مرز میان عمومی خصوصی، مابین، آستانه، لبه، فضای آستانه‌ای، و زون واسطه در رابطه با این مقوله استفاده کرده‌اند. سابقهٔ تحقیقات انجام‌شده متمرکز بر موضوعات مرتبط با جداره‌ها، نحوهٔ ارتباط بیرون و درون، و همچنین تحقیقاتی در حوزهٔ مسکن معاصر و همچنین معماری تهران بوده است که شرح آن در جدول ۱ خواهد آمد. پژوهش‌های عنوان‌شده که بخشی از مطالعات داخلی و خارجی انجام‌شده هستند، در ابعاد گوناگون و با رویکردهای متفاوتی صورت یافته‌اند. آنچه پژوهش حاضر را در راستای تکمیل پژوهش‌های پیشین ضروری می‌کند آن است که این پژوهش، در حوزهٔ میان‌دانشی معماری و علوم اجتماعی، پارامترهای گسست و پیوند را بر اساس معیارهای استفادهٔ کاربران از فضا و نحوهٔ ادراک آنان از محیط استخراج کرده و با اتکا به حضور انسان در فضا و تجربهٔ زیستهٔ او از آن و نیز امر دیالکتیکی تحول گسست و پیوند، به خوانش تحولات صورت‌گرفته در دیالکتیک گسست و پیوند مبتنی بر نقش دیوار در معماری معاصر تهران پرداخته است. لذا، هم از لحاظ روش‌شناسی که با تکیه بر نظریهٔ داده‌بنیاد صورت گرفته است و هم نگاه ویژه به نقش دیوارها در ایجاد دیالکتیک گسست و پیوند، با پژوهش‌های پیشین تفاوت‌های اساسی دارد.

مبانی نظری

سابقهٔ اهمیت یافتن بحث ادراک انسان از فضای اطرافش در معماری به صورت علمی به حدود قرن هجدهم میلادی بازمی‌گردد، زمانی که گوستاو فخر^۱ در سال ۱۸۶۰ تلاش کرد که ارتباط میان یک محرک حسی به‌عنوان پیام و تجزیه و تحلیل آن را از طرف گیرنده دریابد و قوانین حاکم بر این رابطه را کشف کند (گروتز، ۱۳۹۳، ۱۱۱). فخر یکی از اولین کسانی است که همراه با وبر^۲ و وونت^۳، بین تأثیرات ذهنی و تغییرات محرک فیزیکی رابطه برقرار کرد (ایروانی و خداپناهی، ۱۳۸۳، ۲۷). به این ترتیب، مطالعه در اصول ادراک به صورت رشته‌ای جدید از علوم درآمد و از آن زمان بود که «اصل انتقال پیام» مطرح شد. بر اساس این اصل، انسان همواره با محیط اطراف خود در حال تبادل اطلاعات است و دائماً از طریق حواس پنجگانه پیام‌هایی را از محیط اطراف خود دریافت می‌کند (گروتز، ۱۳۹۳، ۲). البته باید به این موضوع اشاره داشت که بحث ادراک قبل از آن در حیطهٔ روان‌شناسی مورد بحث قرار گرفته بود، ولی فردی که آن را وارد حیطهٔ کاربردی کرد فخر بود. در این زمینه، روانشناسان، فیلسوفان و معماران

جدول ۱. پژوهش‌های پیشین در زمینه خانه - ارتباط بیرون و درون - جداره‌ها. مأخذ: نگارندگان.

پژوهشگر	عنوان پژوهش	دستاوردها
۱ غلامحسین معماریان (۱۳۸۷)	آشنایی با معماری مسکونی ایران: گونه‌شناسی درون‌گرا و برون‌گرا	تیپولوژی مسکونی انواع خانه در سراسر ایران را برحسب ویژگی‌های مختلف از جمله شکل‌گیری و ارتباط فضایی بررسی کرده است.
۲ محمدرضا حائری مازندرانی (۱۳۹۵)	خانه، فرهنگ، طبیعت	در تحلیل خصوصیات معماری و فرهنگی خانه‌های تاریخی ایران و تطبیق آن با معماری معاصر در پنجاه سال گذشته، انواع سازمان‌دهی فضا در مقیاس خرد و کلان را بررسی کرده است.
۳ مریم قاسمی سیجانی و غلامحسین معماریان (۱۳۸۹)	گونه‌شناسی خانه دوره قاجار اصفهان	نتایج حاصل از این مطالعه نشان داده است که خانه‌های اصفهان با استفاده از مؤلفه‌های اقلیم نیمه‌گرم‌وخشک، عمدتاً درون‌گرا ساخته شده است و می‌توان آنها را بر اساس ویژگی‌های فضای معماری، سازه و تزیینات، به سه گونه دوره اول، دوم و سوم قاجاریه تقسیم کرد.
۴ حسین سلطان‌زاده (۱۳۹۰)	نقش جغرافیا در شکل‌گیری انواع حیاط در خانه‌های سنتی ایران	نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که چگونگی شکل‌گیری فضای باز یا حیاط در خانه‌های سنتی ایران تحت تأثیر پدیده‌های جغرافیایی بوده است.
۵ محمد نقی‌زاده، لیلا زارع و شراره حریری (۱۳۹۱)	رابطه طبیعت و حیاط مرکزی (با نگاه به معماری مسکن ایرانی-کاشان)	خانه‌های حیاط مرکزی کاشان را مورد مطالعه قرار داده و نسبت‌های سطوح اشغال و عناصر مختلفی چون آب‌نما، فضای سبز و حیاط خانه را نسبت به هم سنجیده‌اند و الگویی برای شکل‌گیری حیاط در خانه‌های جدید پیشنهاد داده‌اند.
۶ شادی پرتو، سعید صالحی، علی اکبری و حسین ابوالحسن تنهایی (۱۳۹۸)	تبیین دیالکتیک گسست و پیوند در معماری مسکونی معاصر تهران مبتنی بر تحول فضاهای باز و بسته	در این پژوهش با تحلیلی کمی که بر روی پارامترهای کیفی فضا در دیالکتیک گسست و پیوند انجام شده است، مشخص شده که فضاهای بینابین، مؤثرترین متغیر در ایجاد دیالکتیک گسست و پیوند است. به نحوی که با تحلیل سلسله‌مراتبی زوجی و همچنین تکنیک نحو فضا بر روی پلان‌های سه‌الگوی شاخص مسکن تهران، مشخص شد خانه‌های حیاط مرکزی دوره قاجار دارای بیشترین میزان عددی دیالکتیک گسست و پیوند نسبت به خانه‌های سنتی-معاصر دوره پهلوی و معاصر دوره حاضر هستند.
۷ نیلوفر نیکقدم (۱۳۹۲)	عنوان الگوی فضاهای نیمه‌باز خانه‌های بومی دزفول، بوشهر و بندرلنگه	در ارتباط با مؤلفه‌های اقلیم محلی، فضاهای باز و نیمه‌باز را از عوامل مؤثر در شکل‌دادن به الگوهای اقلیمی خانه‌های بومی دانسته و به‌کارگیری این الگوها را در طراحی مسکن معاصر این اقلیم سبب ارتقای سطح آسایش حرارتی می‌داند.
۸ مازیار آصفی و الناز ایمانی (۱۳۹۵)	بازتعریف الگوهای طراحی مسکن مطلوب ایرانی-اسلامی معاصر با ارزیابی کیفی خانه‌های سنتی	نتایج تحقیق نشان می‌دهد که رابطه معناداری میان کیفیت خانه‌های سنتی، انسان، معماری و سبک زندگی گذشته وجود دارد که از سنت‌ها و ارزش‌های اصیل سرچشمه می‌گیرد.
۹ آزاده آقالطیفی و عیسی حجت (۱۳۹۷)	بررسی تأثیرپذیری مفهوم خانه از تحولات کالبدی آن در دوران معاصر	به شرح تحولاتی پرداخته است که در روزگار معاصر بر مفهوم خانه نزد ساکنان تهران گذشته است و بیان می‌دارد که معنای خانه بیشتر تجلی‌گر مفاهیمی معنایی بوده است تا مادی و کالبدی. همچنین کیفیات موجود در خانه از نظر ساکنان در دهه‌های گذشته تنزل یافته و مفهوم خانه از کیفیات به کمیات وابسته شده است.
۱۰ سیدعلی طباطبایی ابراهیمی و زهره تفضلی (۱۳۹۷)	روایت خانه: روشی برای فهم و بازنمایی مطلوبیت تجربه زیسته در خانه	نتایج پژوهش بیان می‌دارد که ویژگی‌هایی چون پیوستگی زمان درونی و بیرونی در تجربه زیسته، ملموس و مخیل بودن آن باعث می‌شود که فهم روایی به‌عنوان بستری مناسب برای تحقیق درباره تجربه زیسته مطلوب در خانه معرفی شود.
۱۱ مهدخت کیایی، حسین سلطان‌زاده و علی‌اکبر حیدری (۱۳۹۸)	سنجش انعطاف‌پذیری نظام فضایی با استفاده از فن چیدمان فضا	در این پژوهش به روش فن چیدمان فضا، تأثیر نظام فضایی بر ایجاد انعطاف‌پذیری خانه‌های سنتی، بسیار بیشتر از خانه‌های سنتی-معاصر و معاصر ارزیابی شده است. همچنین اغلب خانه‌های معاصر با هر مساحتی، از انعطاف‌پذیری یکسانی در نظام فضایی خود بهره‌مند هستند.
۱۲ کریستین نوربرگ شولتز (۱۳۹۵)	مفهوم سکونت، به‌سوی معماری تمثیلی	او در این کتاب برداشت‌های فلسفی و تحلیل عمیقی از رابطه بین انسان، فضای مصنوع و طبیعت ارائه می‌دهد. او عشق به مکان و به زمین را بخشی از بودن-در-جهان می‌داند و آن را بر موضوعات فنی ارجح می‌داند.

ادامه جدول ۱.

۱۳	گاستون باشلار (۱۳۹۷)	بوطیقای فضا	او در پدیدارشناسی خیال و تخیل، خانه را ابزار تحلیل روح آدمی معرفی کرده و به دنبال آن است که نشان دهد بخش‌های غیرمادیِ ضمیمه‌شده به بخش‌های مادی و عینی فضا چگونه عمل می‌کنند.
۱۴	کلی ال. راس، ادوارد وینترز و کلر کوپر (۱۳۷۵)	مبانی فلسفی و روانشناسی ادراک فضا	خانه را به‌عنوان نماد خویشتن و بازتاب درونیات، افکار، ارزش‌ها و جهان‌بینی ساکنان مطرح می‌کند.
۱۵	آموس راپپورت (۱۳۹۵)	انسان‌شناسی مسکن	ابعاد فرهنگ خانه از اهمیتی دوچندان نسبت به دیگر ابعاد برخوردار است.
۱۶	قربان محبوبی، مصطفی مختاباد امرئی و مصطفی عطار عباسی (۱۳۹۵)	بازشناخت هستمندی هم‌زیستی درون و بیرون معماری مساجد ایران (با تأکید بر روش فازی)	آشکارسازی نحوه ارتباط درون و بیرون در مساجد شاخص با تحلیل‌های فضایی، کالبدی و معناشناختی
۱۷	کریستین برونبرژه (۱۳۷۰)	مسکن و معماری در جامعه روستایی گیلان	تحلیلی فرهنگی درباره رابطه ساکنان و فضا ارائه می‌دهد و نقش نظام ذهنی در تولید فضاهای عینی خانه را به تصویر می‌کشد.
۱۸	علیرضا عینی‌فر و ایوب علی‌نیا مطلق (۱۳۹۳)	تبیین مفهوم بیرون و درون در فضاهای مابین مسکن آپارتمانی	ارتباط بیرون و درون فضاهای مسکونی و ارتباط آن با وضعیت اجتماعی ساکنان، از طریق بررسی عواملی که تحقیق عنوان می‌کند در چارچوب مدل پیشنهادی قابل تبیین است.
۱۹	ناهید بدیعی (۱۳۸۱)	حریم وصال	در جریان شکل‌گیری هر ایده در ذهن طراح، او قادر است تا عملکردهایی بیش از کارکردهای مستقل و منفرد مربوط به هر فضا بیافریند. همین امر می‌تواند عامل ارتباطات معماری و مفسر ایجاد طرح باشد و منجر به پیگیری تسلط یک ایده واحد در طرح شود.
۲۰	ناصر فکوهی و زهرا غزنویان (۱۳۹۱)	بررسی انسان‌شناختی تنوع فضایی مطلوب از منظر ساکنان خانه‌های شهری تهران، البرز و قزوین	نشان می‌دهد که خانه‌های ساخته‌شده بین سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۷۰، همچنان به لحاظ فرهنگی، پاسخگوی نیازهای ساکنانشان هستند. در مقابل، خانه‌های ساخته‌شده در دهه‌های اخیر، که عموماً مهندسی‌ساز و دارای نقشه‌های طراحی هستند، مطلوبیتی به مراتب پایین‌تر دارند.
۲۱	مزگان ساسانی، علیرضا عینی‌فر و حسن ذبیحی (۱۳۹۵)	تحلیل رابطه بین کیفیت فضای میانی و کیفیت‌های انسانی- محیطی	با بررسی چگونگی تأثیر کیفیت فضاهای میانی و تأثیر آن بر کیفیت زندگی بر روی مجتمع‌های مسکونی شهر شیراز، نشان داده شده که هم‌زمان با بالا بودن میزان متغیر کیفیت فضای میانی، میزان متغیر وابسته بالاتر است و بالعکس.
۲۲	قبادیان (۱۳۹۴)	سبک‌شناسی و مبانی نظری در معماری معاصر ایران	شرح و بسط مبانی نظری و سبک‌های موجود در معماری تهران از اوایل دوره قاجار تاکنون که از نظر اجتماعی، شهری و معماری مورد توجه قرار گرفته است و بیان می‌دارد که معماری معاصر ایران دال بر سه مدل مهم بوده است: ۱- معماری باستان (شیوه پارتی و پارسی) ۲- معماری اسلامی (شیوه اصفهانی) ۳- معماری غرب. و معتقد است که این سه عامل سبک‌های معماری معاصر ایران را شکل داده‌اند.
۲۳	جانی پور (۱۳۸۰)	سیر تحول معماری مسکن تهران در دوره پهلوی	در این رساله دکترا، با نگاهی تاریخی، معماری تهران در دوره پهلوی و سیر تحول آن در گذر از سنت به مدرنیته بررسی شده است.
۲۴	سیدمحمد بهشتی (۱۳۹۵)	خانه از آغاز پهلوی اول تا دهه چهل شمسی	معتقد است که سقوط کیفیت خانه‌های امروزی ابتدا در ذهن و سپس در خانه‌های امروزی آشکار شده است و نیم قرن هست که انسان تقاضای کیفیت ندارد و تصور از کیفیت به کلی دگرگون گشته و منجر به کمی‌شدن همه سنجه‌های انسانی شده است و مسبب آن را بحران مدنی، اصلاحات ارضی و به‌هم‌خوردن جامعه شهری و روستایی می‌داند.
۲۵	حسین سلطان‌زاده (۱۳۹۷)	خانه در فرهنگ ایرانی	بیان می‌دارد که معماری همچون زبان نوشتاری، دارای جنبه‌های تصویری است و می‌تواند کمابیش نقش یک رسانه را در مقیاسی محدود و کوچک داشته باشد.

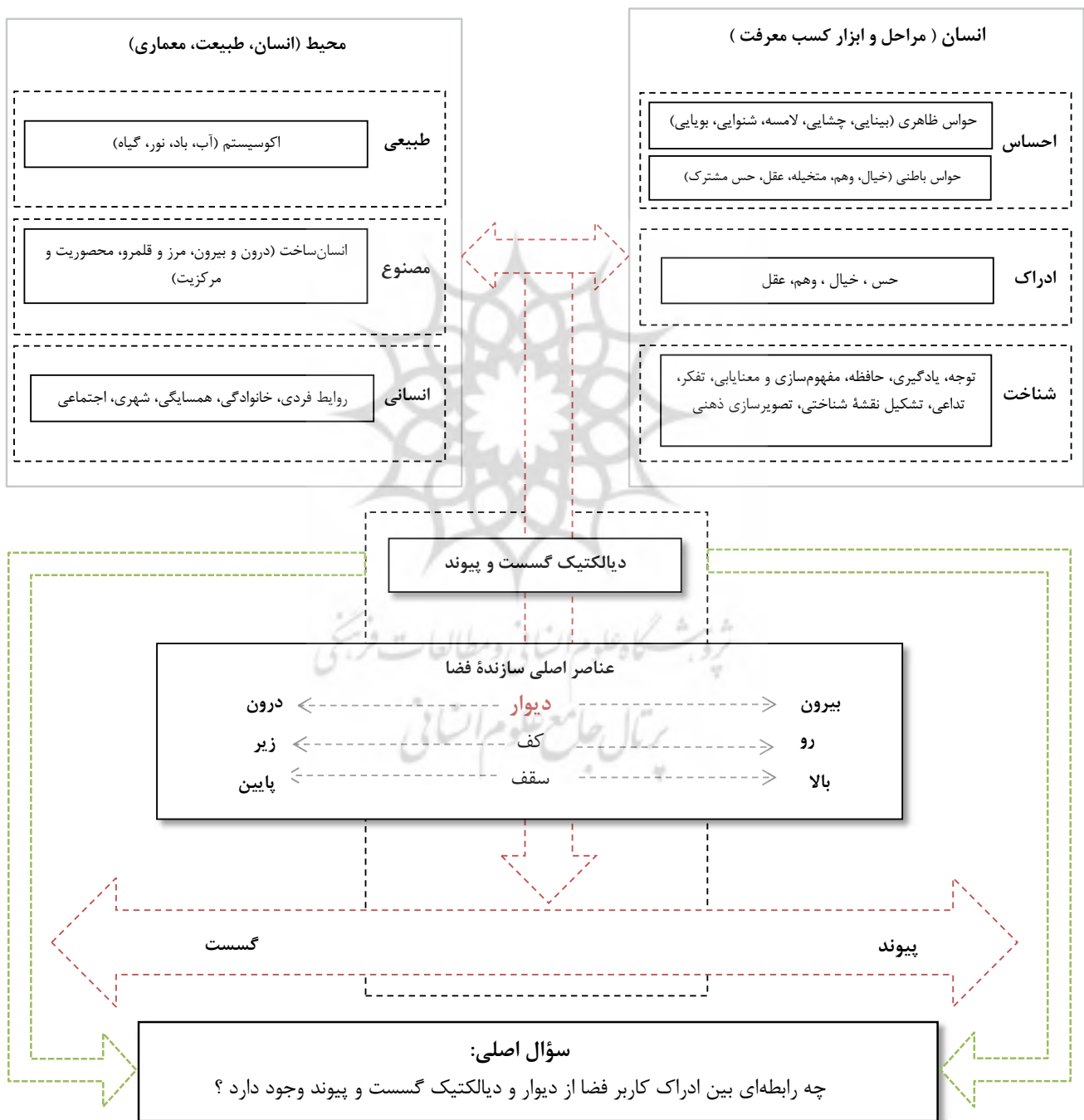
باشد، لیکن برای تحقق تجربه کافی نیست (همان، ۷۱). این امر تأکید بر اهمیت مشارکت عاطفی و هم‌دلانه فرد جهت ادراک مکان و اشتیاق پذیرش معانی آن دارد. همچنین ضمن پافشاری بر گفت‌وگو و دیالکتیک درون و بیرون به‌عنوان هسته اصلی تجربه مکان، می‌باید به بررسی جزءبه‌جزء و دقیق هر یک از روابط درون ساختاری مکان پردازد.

عوامل مؤثر بر رابطه درون و بیرون همان عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معماری هستند. معماری دو وظیفه نه‌چندان سازگار مربوط به هم دارد. از یک سو، باید سرپناهی برای ساکنان در برابر نیروهای نامطلوب محیطی فراهم آورد و محیط داخلی ایمن و خوشایندی ایجاد کند، از سوی دیگر، باید بیرونی سازگار با کارکردهای محیطی پدید آورد که از لحاظ بصری تأثیرگذار و حامل پیام‌هایی چون دعوت‌کننده، بازدارنده، آموزنده و هشداردهنده باشد. عوامل درون و بیرون معماری در عمل و ادراک قابل‌جمع نیستند و نمی‌توان در آن واحد در هر دو طرف بود، هرچند همسایه بلافصل یکدیگرند. لذا عناصر و فضاهای رابط دو هدف متناقض را آشتی می‌دهند. دو رویکرد به طراحی بیرون و درون وجود دارد. برخی آن را همچون سفید و سیاه می‌دانند و معتقدند که مرز آن کاملاً مشخص است، اما برخی دیگر معتقدند که مرز این دو فضایی خاکستری است که با اضافه‌کردن لایه‌ها بین این دو فضا به‌دست خواهد آمد و دیگر به‌راحتی قابل‌تشخیص نیست (Krstic, Trentin & Jovanovic, 2016). آرناهیام از باشلار نقل می‌کند که وجود، در نگاه از درون و بدون توجه به بیرون، فقط می‌تواند مدور باشد (آرناهیام، ۱۳۸۶، ۱۲۷). مفاهیم درون و بیرون و نحوه ارتباط فضای داخلی و خارجی معماری در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است. محیط ساخته‌شده، در هر مقیاسی که باشد، رمزی فرهنگی است که معرف نهادهای اجتماعی به‌وجودآورنده و تغذیه‌کننده آن محیط است (لنگ، ۱۳۸۸ به نقل از نقی‌زاده و استادی ۱۳۹۳). راپاپورت^{۱۲}، به نقل از گوتمان، معتقد است عدم تمایز بین مقولات شناختی، باعث فقدان تعریف مرزهای دقیق بین درون و بیرون خانه و دهکده مایاها شده، چیزی که در دهکده‌های اسلامی و هندی دارای تعاریف دقیق و مشخص است. شاید دو عامل فرهنگ و اقلیم بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری و کیفیت این ارتباط دارد (به نقل از محبوبی، مختاباد امرئی، اعتصام و عطار عباسی، ۱۳۹۷). به عکس شیوه تفکر انسان غربی، که درون و بیرون را دو چیز متقابل می‌داند، انسان ژاپنی خانه‌اش را واحدی تلقی می‌کند که شامل باغ و مسکن اوست (گروتر، ۱۳۹۳، ۱۷۶). مؤلفه‌هایی غیر از فرهنگ،

سه عنصر در تجارب ما از محیط وجود دارد: اول، مشاهدات بصری، به‌معنی آشکارسازی‌ها و دیدهای پی‌درپی حین حرکت ما به درون و بیرون و میان مکان است؛ دوم، مکان در ارتباط با تأثیرات گوناگون جسمانی و روانی در فضای اندرونی و بیرونی، که در این مرحله از آگاهی، فرد با مجموعه‌ای از تجربیات برآمده از تأثیرات بیرونی و درونی مواجه می‌شود و خیلی زود کشف می‌کند که به محض تصور یک «اینجا» باید به طور خودکار یک «آنجا» خلق شود؛ سوم، محتوا که به بررسی اجزائی از ساختار محیط مانند رنگ، بافت، مقیاس و منحصربه‌فردبودن آن می‌پردازد. البته توجه به این مهم ضروری به نظر می‌رسد که تجارب مکانی لزوماً زمان‌مند و خاطره‌مدار است و از آنجا که شخصیت فرد با مکان و مردم در هم می‌آمیزد، از دست‌دادن هر کدام از این‌ها می‌تواند در نحوه ارتباط با دیگری تأثیرگذار باشد (کالن، ۱۳۷۷ به نقل از پرتوی، ۱۳۹۲). برخلاف نوربرگ شولتز، که محیط طبیعی را پایه و اساس تجربه مکان معرفی کرده، رلف نشان داده که عامل اصلی در تجربه مکان در درون‌بودن یا در عرصه درونی است و این به معنای میزانی است که مردم به مکان تعلق دارند و خود را با مکانی شناسایی می‌کنند (همان). رلف به جوهر مفهوم مکان در تجربه ناخودآگاه فرد از درون به‌عنوان محدوده‌ای متمایز از بیرون تأکید ورزیده (حس درون‌جویی). تجربه مکان با توجه به درجات گوناگونی از در-درون-بودن و در-بیرون-بودن در هفت سطح توصیف شده که این سطوح، در ارتباط با مکان‌های متفاوت برای مردم مختلف، هویت‌های گوناگونی را شکل می‌دهد و تجارب انسانی به کیفیت‌های گوناگونی از معنا و احساس دست می‌یابند. در تقسیم‌بندی مشابه دیگری، «درون» در یک مکان، بر مبنای روش مردم‌شناسی به منظور یکی‌شدن مردم‌شناسان با فرهنگ‌هایی که مورد مطالعه قرار می‌دهند، توسط پیتر برگر^{۱۱}، دسته‌بندی شده که شامل نخست، سطح رفتاری (حضور فیزیکی در یک مکان)، دوم، سطح تأکیدی (مشارکت عاطفی و رفتاری با یک مکان با آگاهی از این که عضو کامل آن جامعه نیستند)؛ و سوم، سطح شناختی (تعهد کامل و ناخودآگاه به یک مکان) است (رلف، ۱۳۸۹، ۶۶). البته این سطوح نشان‌دهنده تمامی حالات تجربی آنی و مستقیم درون مکان هستند. همچنین سطوح تجربه مکان و مشخصه‌های برجسته هر یک از آنها را مطابق با دسته‌بندی رلف نشان می‌دهد که این سطوح شامل طیف وسیعی از حس بیگانگی و بی‌خانمانی تا تعلق به مکان و احساس هویت با آن است. در تجربه مکان به نکته مهم دیگری باید اشاره کرد مبنی بر آن که اگرچه حضور فیزیکی ممکن است لازم

خلاصه شده است. این مدل نشان می‌دهد که انسان به وسیله ابزار معرفتی که در اختیار دارد مراحل احساس، ادراک و شناخت را طی کرده و با محیط، که شامل سه حیطه طبیعی، مصنوع و اجتماعی است، وارد کنش متقابل می‌شود. این کنش متقابل در ارتباط با بیرون و درون بنا، خود را به صورت دیالکتیک گسست و پیوند نمایش

اقلیم و کارکرد می‌تواند هم‌زیستی درون و بیرون را هویت بخشد، از جمله فن ساخت، خلاقیت‌های معمار، اراده و امکان اقتصادی-سیاسی را می‌توان برشمرد که میزان اثربخشی و نقش هر یک از این عوامل تابعی از شرایط زمان و مکان وقوع اثر و در عین حال وابسته به هم هستند. ارتباط مفاهیم بیان شده در چارچوب مفهومی (تصویر ۱)



تصویر ۱. مدل مفهومی خوانش دیالکتیک گسست و پیوند مبتنی بر نقش دیوار. مأخذ: نگارندگان.

داده‌ها، روش‌های مختلفی چون مصاحبه، مشاهده و مرور اسناد و متون مکتوب اتخاذ شد که در هر بخشی متناسب با آن بخش، میزان بهره‌گیری از روشی بیشتر و پررنگ‌تر شد. یکی از روش‌های مفید گردآوری اطلاعات در پژوهش‌های کیفی مصاحبه است که موجب بررسی عمیق افکار نمونه می‌شود و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته دارای انعطاف‌پذیری بیشتری است (هومن، ۱۳۸۵ به نقل از اصغرزاده، ۱۳۹۶). نمونه‌گیری پژوهش نیز به صورت هدفمند با روش گلوله‌برفی انجام گرفته است. نمونه‌گیری هدفمند از روش‌های نمونه‌گیری غیرتصادفی است که در آن از نمونه‌هایی استفاده می‌شود که در مورد موضوع اصلی پژوهش بیشترین اطلاعات را دارند (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۸ به نقل از Patton, 1990). نمونه‌گیری هدفمند گلوله‌برفی از جامعه آماری نسبتاً پنهان گرفته می‌شود و هر نمونه پژوهشگر را به نمونه مطلع بعدی راهنمایی می‌کند. جمع‌آوری داده‌های پژوهش حاضر متمرکز بر مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و عمیق از مطلعان کلیدی (ساکنان) و صاحب‌نظران در حوزه آکادمیک و حرفه‌ای بود که در سه سطح و چارچوب (جدول ۲) انتخاب شدند. جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به صورت هم‌زمان انجام پذیرفت. بدین ترتیب، پس از انجام هر مصاحبه و پیاده‌سازی آن، کدگذاری سه‌مرحله‌ای انجام و تجزیه و تحلیل آن، با کمک نرم‌افزار «مکس کیو.دی.ای.»^{۱۳} طبقه‌بندی و تحلیل شد. شایان ذکر است که نرم‌افزارهای تحلیل داده‌های کیفی، همانند نرم‌افزارهای کمی به صورت خودکار قادر به تحلیل نیستند، بلکه در ذخیره‌سازی داده‌ها، ساده‌سازی فرایند تحلیل، دسته‌بندی داده‌ها و دسترسی آسان به کدها یاری‌رسان پژوهشگر هستند. روش سیستماتیک شرح‌داده‌شده را در فرایندی که در تصویر ۲ آمده است می‌توان مشاهده کرد.

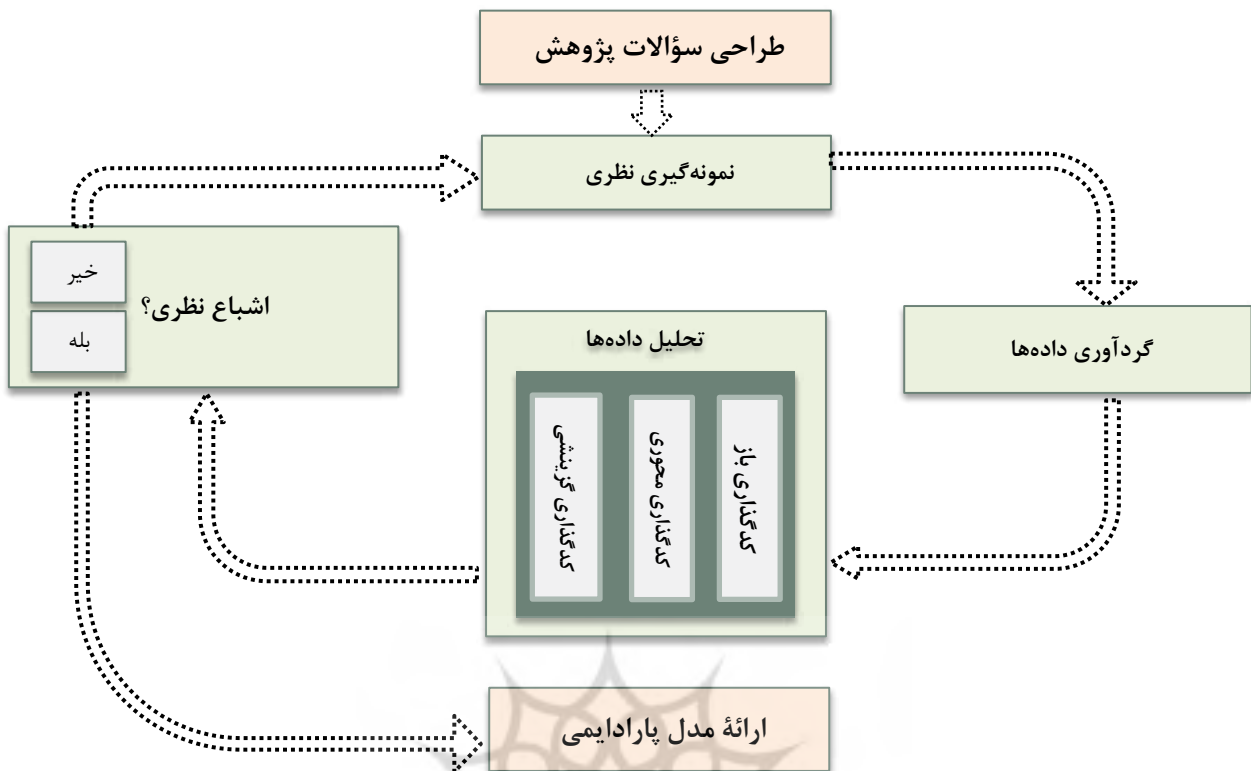
جدول ۲. سنخ‌شناسی چارچوب نمونه مشارکت‌کنندگان در مصاحبه. مأخذ: نگارندگان با الهام از فراستخواه، ۱۳۹۸.

علامت اختصاری	گروه مشارکت‌کنندگان
IN-F	اساتید دانشگاهی با سابقه پژوهشی مرتبط
IN-D	طراحان معماری با سابقه طراحی و اجرای پروژه‌های مسکونی
IN-U	کاربران فضا حاضر در فضاهای نمونه‌های مورد مطالعه

می‌دهد، که توسط عناصر سازنده فضا، یعنی سقف، کف و دیوار و نحوه استفاده از آنها، میزان این دیالکتیک از گسست کامل تا پیوند کامل تغییر می‌کند. آنچه که مورد پرسش قرار می‌گیرد این است که چه رابطه‌ای بین ادراک انسان و دیالکتیک گسست و پیوند به‌واسطه حضور دیوارها در تعریف بیرون و درون وجود دارد؟

روش تحقیق

مبنای روش تحقیق پژوهش حاضر کیفی و تفسیرگراست و با توجه به تأکید بر ادراک کاربر فضا از نقش دیوار در دیالکتیک گسست و پیوند و نبودن مبانی نظری کافی در این زمینه، روش نظریه داده‌بنیاد جهت انجام پژوهش انتخاب شد، زیرا دستیابی به پاسخ پژوهش با استفاده از رویه‌های اثبات‌گرا امکان‌پذیر نبود و هدف پژوهش نیز نظریه‌آزمایی نبوده و به دنبال رد و یا تأیید فرضیه‌ای از پیش تعیین‌شده نیز نبود. بلکه به دنبال یافتن ارتباط و فرایند موجود در ادراک کاربر فضا از نقش دیوار در دیالکتیک گسست و پیوند بوده است. معمولاً زمانی مجاز به استفاده از نظریه داده‌بنیاد هستیم که در عرف علمی جای خالی یک نظریه احساس می‌شود (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۸، ۳۰). یا حتی دنبال نظریه تازه‌ای نیستیم و فقط می‌خواهیم فرضیه‌هایی تازه برای تحقیقات کمی و محققان بعدی تولید کنیم. ریشه نظریه داده‌بنیاد در نظریه کنش متقابل نمادین است (فراستخواه، ۱۳۹۸، ۱۵). نظریه اجتماعی کنش متقابل نمادین، ادراک و تعبیر و فهم انسان‌ها از واقعیت‌های بیرونی را متفاوت می‌داند. واقعیت بیرونی چندان هم محض و ناب نیست، بلکه با علایق و منافع و ارزش‌های مردمان در آمیخته است. بر این اساس، محققان روش نظریه داده‌بنیاد باید در هر موقعیتی بینند سوزدها و عاملان انسانی و کنشگران و ذینفعان چه می‌گویند. آنها باید اجازه دهند پدیده موجود در یک زمینه خاص به صورت چندصدایی بر حسب ادراکات و علایق و منافع و از منظرهای مختلف بازنمایی شود (Glaser, 2002). از میان پنج رویکرد اصلی در روش داده‌بنیاد (اصغرزاده، ۱۳۹۶ به نقل از فراستخواه، ۱۳۹۸)، روش سیستماتیک اشتراوس و کوربین جهت انجام پژوهش حاضر انتخاب شد. روش سیستماتیک اشتراوس و کوربین، نظام‌مند و اکتشافی است و تمرکز پژوهشگر بر فرایند، کنش و واکنش است و کدگذاری داده‌ها در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی که غیرخطی است به صورت رفت و برگشت و مقایسه دائم داده‌ها صورت می‌گیرد. این روش با تطبیق پیوسته و مداوم، قابلیت تولید روابط مفهومی را دارد. به منظور گردآوری



تصویر ۲. گام‌های مهم در رسیدن مدل پارادایمی نظریه داده‌بنیاد. مأخذ: نگارندگان.

بحث

از ابعاد و ویژگی‌های مورد نظر تا مصاحبه پانزدهم ادامه پیدا کرد. نتیجه آنکه ۱۶ مقوله از ۶۴ کد باز شناسایی شد که در مرحله آخر در پنج کد گزینشی قرار گرفتند. جهت خلاصه کردن متن پژوهش حاضر، کدهای حاصل شده در **جدول ۳** ارائه شده است.

در فرایند رفت و برگشتی میان داده‌ها و کدگذاری بود که پژوهشگر متوجه تغییر نقش دیوارها در ادراک کاربر فضا به واسطه تغییر دیالکتیک گسست و پیوند شد. تقابل‌هایی که از دل مصاحبه‌ها ظهور یافته بود به نوعی سخن از عوامل بسیار متنوع در ادراک کاربر فضا از نقش دیوار در دیالکتیک گسست و پیوند داشت و پژوهشگر را به این نتیجه رساند که افراد در گذشته به دلیل وجود نوع دیگری از دیالکتیک، درک متفاوتی از نقش دیوارها داشته‌اند. به سخن دیگر، آنچه صاحب‌نظران متفق‌القول به آن پرداخته بودند این نکته بود که عوامل بسیار متعددی در کنار معماری، زمینه‌ساز تغییر دیالکتیک گسست و پیوند مبتنی بر نقش دیوار در ارتباط بیرون و درون بوده است. رفت و برگشت بین داده‌ها تا زمان اشباع نظری ادامه داشت. به طوری که پژوهشگر به الگوی مفهومی برآمده از تقابل عناصر و چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر دست یافت. عوامل علی این پدیده تغییر الگوی خانه‌ها در صدسال اخیر، تغییرات محیطی و تغییر در برخی از

با توجه به سال پژوهش، روند انجام مصاحبه‌ها آغاز شد و هم‌زمان با انجام هر مصاحبه تحلیل داده‌ها نیز از همان مصاحبه اول به صورت هم‌زمان پیش رفت. در این فرایند رفت و برگشتی سؤالات جدیدی برای پژوهشگر مطرح شد. سؤالاتی در خصوص فهم شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر در ایجاد دیالکتیک گسست و پیوند و همچنین راهبردها و پیامدهای ایجاد این تغییر. متناسب با هر یک از سؤالات مطرح‌شده، گروهی از مطلعان کلیدی مطالبی را ارائه کردند که مورد تحلیل و کدگذاری قرار گرفت و از کدهای باز به کدهای محوری، و پس از آن به کدهای گزینشی دسته‌بندی شد. نمونه‌ای از فرایند انجام‌گرفته در **تصویر ۳** قابل‌مشاهده است که مقولات سطح اول از میان کدگذاری سطر به سطر مصاحبه‌ها استخراج شده و به مرور به سطوح بالاتر انتقال یافته است. ارتباط میان آنها مطابق با الگویی که کرسول ارائه کرده است (Creswell, 2012) در **تصویر ۳** آمده است. در مرحله اول، ۴۶۳ کد باز شناسایی شد که با ادامه فرایند مصاحبه و کدگذاری‌ها، برخی از آنها حذف یا در دیگر کدها ادغام شدند، به نحوی که تا مرحله اشباع نظری که ۱۲ مصاحبه انجام شد، تعداد کدها به ۶۴ کد کاهش یافت و مصاحبه‌ها برای اطمینان



تصویر ۳. نمونه‌ای از کدگذاری سه مرحله‌ای انجام گرفته بر روی داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها. مأخذ: نگارندگان.

به مؤلفه‌هایی داشت که به طور خاص مرتبط با نقش دیوار به‌عنوان واسط درون و بیرون در دیالکتیک گسست و پیوند بود و عوامل مداخله‌گر نیز نشان از عواملی داشت که خارج

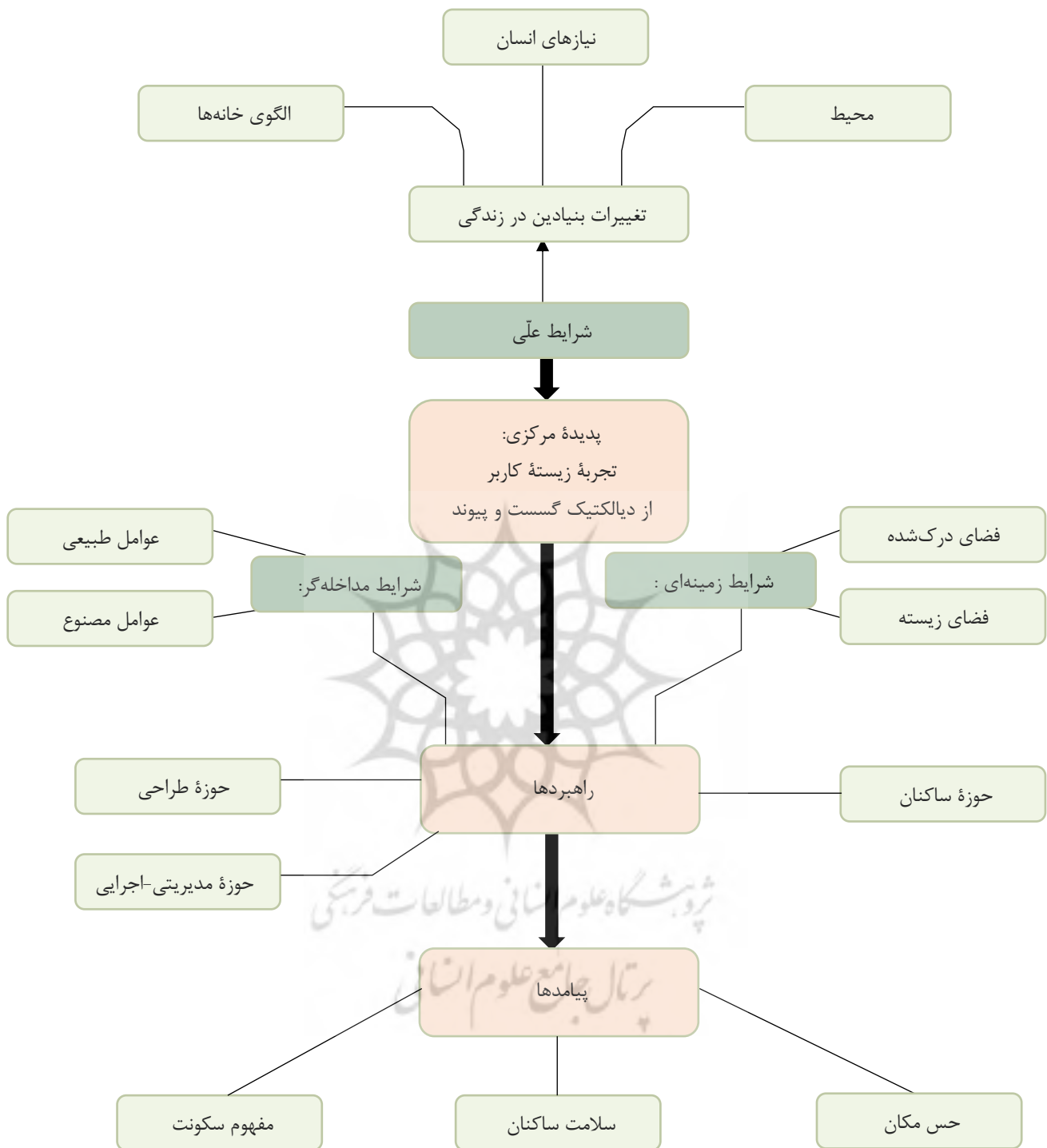
نیازهای انسان‌ها بوده است. پیامدهای آن عدم درک مناسب انسان از محیط، عدم تعلق به محیط و از بین رفتن مفهوم صحیح سکونت بوده است. همچنین شرایط زمینه‌ای، اشاره

جدول ۳. کدهای استخراج شده از متن مصاحبه‌ها و مقوله‌بندی آنها. مأخذ: نگارندگان.

ردیف	کدهای باز(زیر مقولات)	مقولات فرعی (سطح اول)	کد محوری	کد انتخابی
۱	تغییرات فرمی تغییرات روابط فضایی تغییرات در شیوه ساخت	تغییر الگوی خانه‌ها	تغییرات بنیادین در عصر حاضر	شرایط علی
	نیازهای فردی نیازهای اجتماعی	تغییر نیازهای انسان		
۲	آلودگی هوا آلودگی صوتی آلودگی بصری	تغییرات محیطی	فضای زیست‌شده	شرایط زمینه‌ای
	صمیمی، دلگیر، دنج، خفه، راحت، باصفا	اتمسفر معماری		
۳	محصوریت اصالت درون مرزو قلمرو فضاهای بینابین	ارتباط درون و بیرون	فضای درک‌شده	شرایط زمینه‌ای
	مصالح، رنگ، مقیاس، تناسب، بافت، فرم، بازشوها، تأسیسات	اجزای معماری		
۴	جدایی فضاها، تعریف فضاها، تحکیم فضاها، تنظیم فضاها، ترکیب فضاها، آرایش فضاها	سازمان دهی فضا	عوامل طبیعی	شرایط مداخله‌گر
	نور، هوا، دما، منظر	عوامل مصنوعی		
۵	افزایش جمعیت، رشد شهرها، مهاجرت به شهرها، تکنولوژی‌های ارتباطی	اجتماع	عوامل مصنوعی	شرایط مداخله‌گر
	به هم خوردن بافت یکدست محلات، تغییر نیازهای انسان در طول زمان	فرهنگ		
۶	تغییر حکومت‌ها، تغییر در سیاست‌های ساخت، اصلاح ارضی، قطعه‌بندی زمین‌ها	سیاست	توجه به نیازهای ساکنان	راهبردها
	منفعت‌سازنده، تبدیل شدن خانه به کالا	اقتصاد		
۷	احترام به یکدیگر، احترام به طبیعت	حوزه ساکنان	توجه به نیازهای ساکنان	راهبردها
	نظام مهندسی، شهرداری، کارفرمایان	حوزه‌های مدیریتی و اجرایی		
۸	کیفیت‌های نوری و سایه‌روشن‌ها، امکان دادن تعامل کاربر با نما، قابلیت ترکیب فضاها، تنوع فضایی، تنظیم چشم‌اندازها	حوزه طراحی	توجه به نیازهای ساکنان	راهبردها
	تعلق به مکان، عدم تعلق به مکان	حس مکان		
۹	سلامت جسمی، سلامت روحی	سلامت ساکنان	پیامدهای مثبت و منفی	پیامدها
	از بین رفتن مفهوم سکونت، تعریف صحیح مفهوم سکونت	تعریف سکونت		

این دیالکتیک صورت گرفته، می‌توان رابطه ادراک کاربر فضا را از دیوار به عنوان واسطه‌ای بین بیرون و درون و دیالکتیک گسست و پیوند، تشریح کرد.

از بحث کالبد معماری و دیوار، بر روی دیالکتیک گسست و پیوند مؤثر واقع می‌شوند. به سخن دیگر، به استناد مدل به‌دست آمده (تصویر ۴)، با شناخت و توجه به تغییری که در



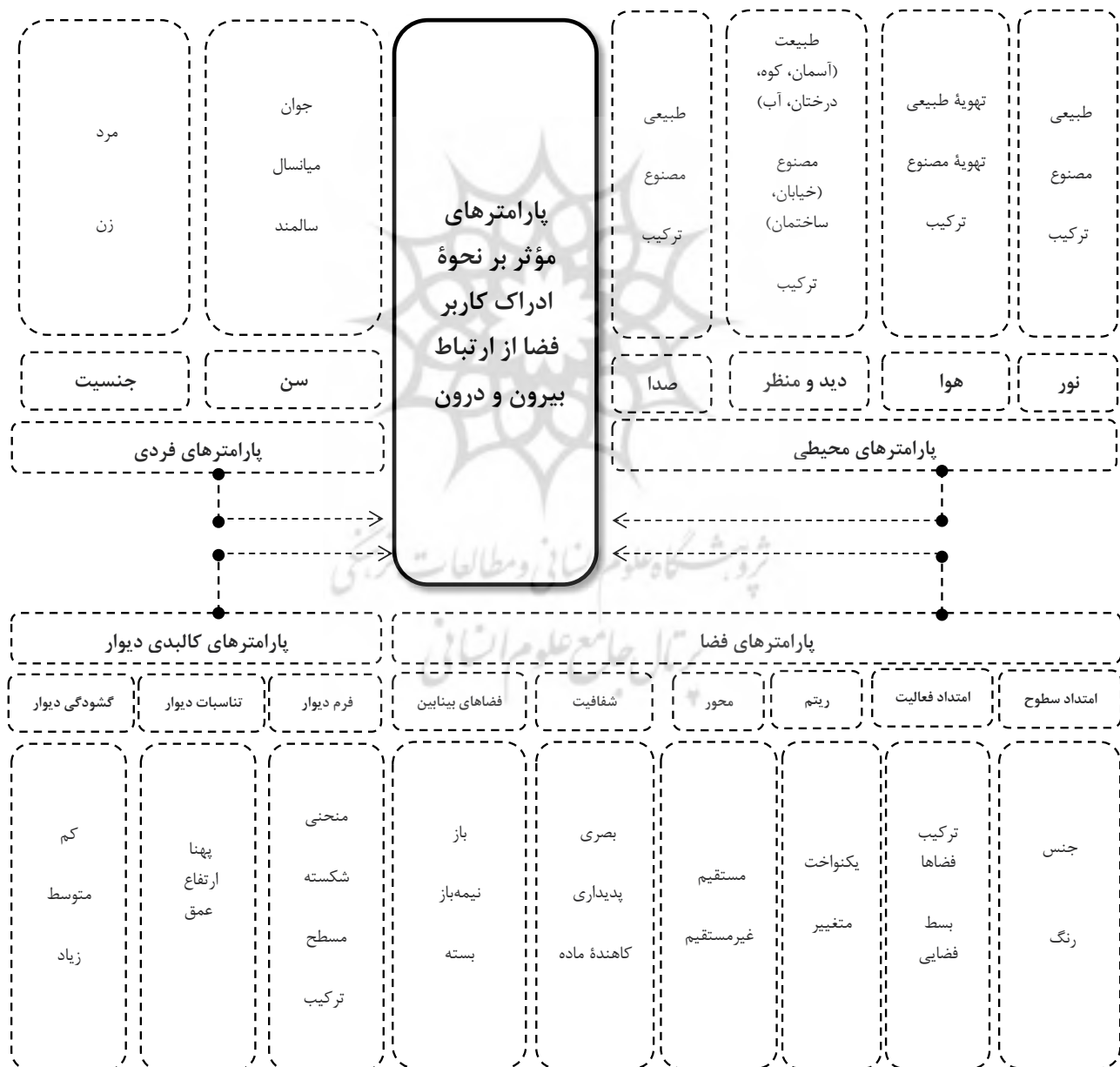
تصویر ۴. مدل پارادایمی پژوهش مطابق با الگوی کرسول (۲۰۱۲) از نظریه داده‌بنیاد در روش سیستماتیک. مأخذ: نگارندگان.

متغیرهای نور، هوا، صدا و دید و منظر، پارامترهای فردی شامل سن و جنسیت، پارامترهای کالبدی دیوار شامل فرم دیوار، تناسبات دیوار و گشودگی‌های دیوار و پارامترهای فضا شامل امتداد سطوح، امتداد فعالیت‌ها، ریتم، محور،

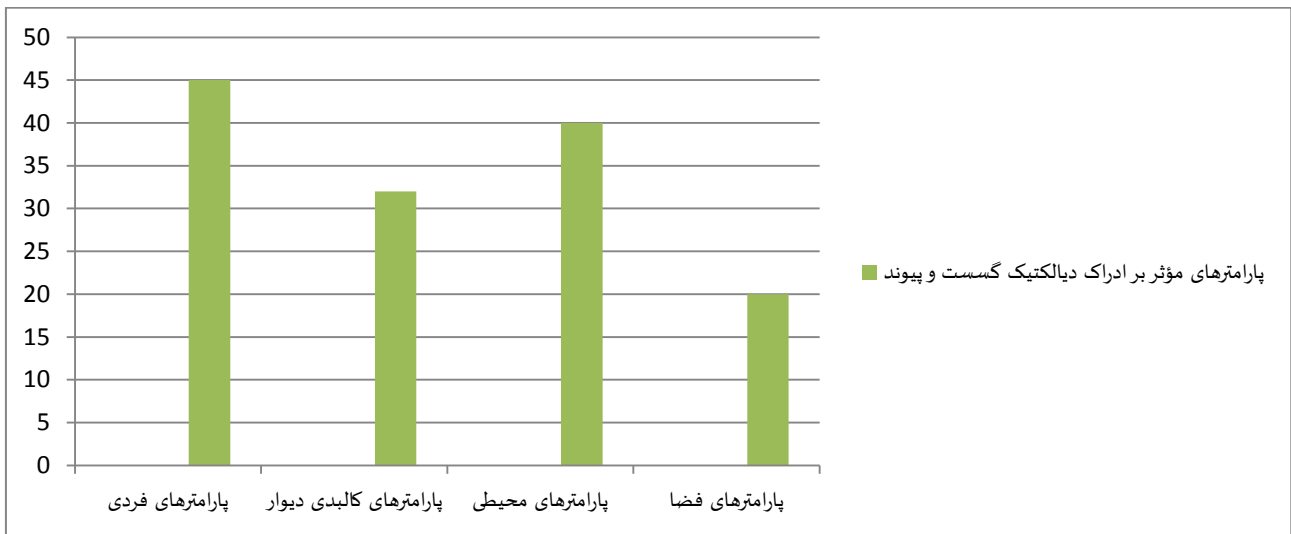
از میان کدهای عنوان‌شده در مصاحبه‌ها، پارامترهای مؤثر بر نحوه ادراک کاربر فضا از دیوارها، در دیالکتیک گسست و پیوند مجدد دسته‌بندی شد. این پارامترها در چهار دسته اصلی قرار گرفتند. پارامترهای محیطی متشکل از

بودند که این مؤلفه‌ها نیز بر اساس بسامدهای حاصل شده در نرم‌افزار مکس کیو.دی.ای. وزن‌های متفاوتی با یکدیگر دارند که در تصاویر ۷، ۸، ۹ و ۱۰ نشان داده شده است. بنابراین، مؤلفه‌های مؤثر در پارامترهای اصلی شامل سن، فضاهای بینابین جهت ایجاد امکان پیوستگی فضایی، دید و منظر طبیعی جهت امکان افزایش ارتباط با طبیعت و افزایش گشودگی‌های موجود بر روی دیوارها از طریق مصالح شفاف و یا ساختار فرمی دیوارهاست. توجه به هر یک از مؤلفه‌های نام‌برده و همچنین دیگر مؤلفه‌ها می‌تواند ادراک کاربر را در طیف گسست تا پیوند جابه‌جا کند.

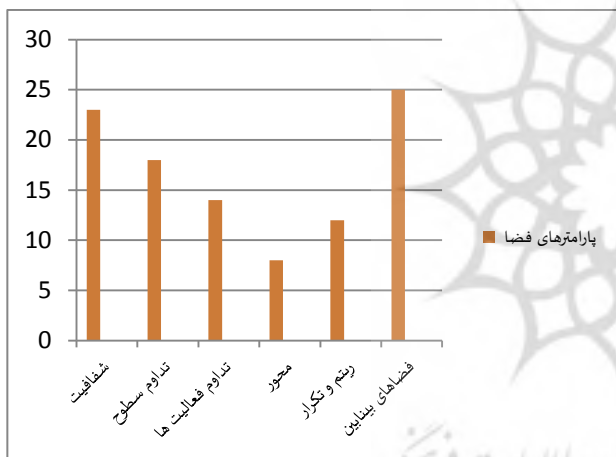
شفافیت و فضاهای بینابین بوده که به‌عنوان اصلی‌ترین پارامترها در ادراک کاربر فضا شناسایی شدند. حالت‌های گوناگون هر یک از متغیرها در تصویر ۵ آمده است. بسامد حاصل از کدگذاری حاصل از مصاحبه‌ها در نرم‌افزار مکس کیو.دی.ای. نشان داد که میزان تأثیر چهار دسته پارامتر اصلی شناسایی شده، مبتنی بر تجربه زیسته کاربران، مطابق با تصویر ۶، چنین است که پارامترهای فردی بیشترین و پارامترهای فضا کمترین تأثیر را بر ادراک کاربر از دیالکتیک گسست و پیوند دارد. همچنین هر یک از پارامترهای ذکر شده دارای مؤلفه‌هایی



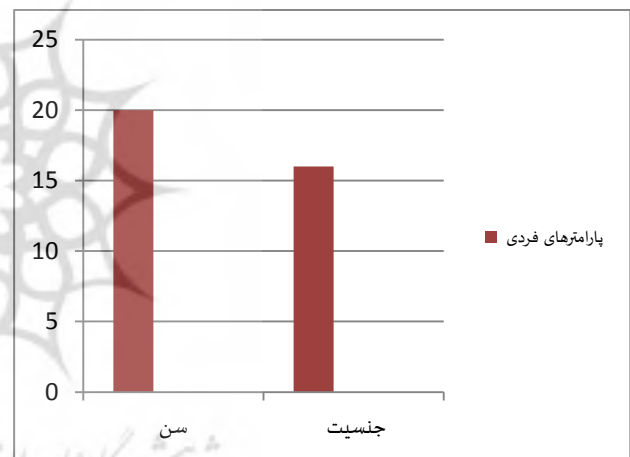
تصویر ۵. پارامترهای مؤثر بر نحوه ادراک کاربر فضا از ارتباط بیرون و درون. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۶. مقایسه میزان تأثیر پارامترها بر ادراک کاربر فضا از دیالکتیک گسست و پیوند. مأخذ: نگارندگان.



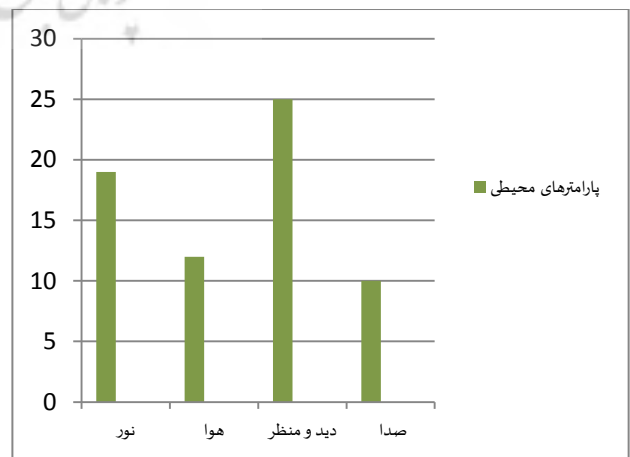
تصویر ۸. نمودار نسبت بین مؤلفه‌های پارامتر فضا. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۷. نمودار نسبت بین مؤلفه‌های پارامتر فردی. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۱۰. نمودار نسبت بین مؤلفه‌های پارامتر کالبدی دیوار. مأخذ: نگارندگان.

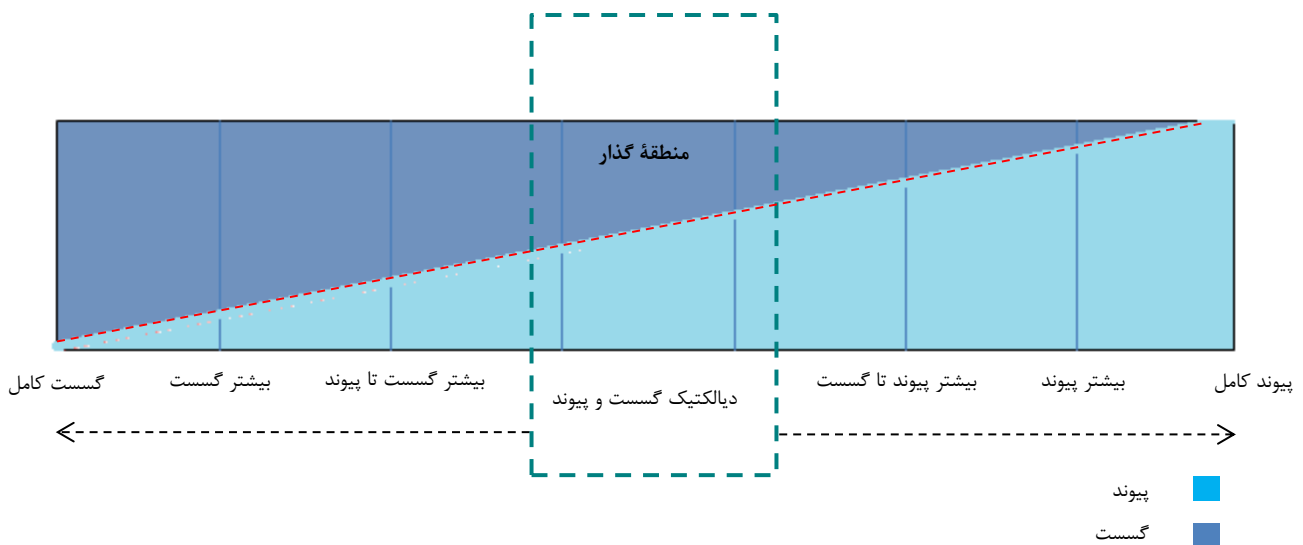


تصویر ۹. نمودار نسبت بین مؤلفه‌های پارامتر محیطی. مأخذ: نگارندگان.

نتیجه‌گیری

داده‌های به‌دست‌آمده نشان داد که چهار دسته پارامتر اصلی بر ادراک کاربر فضا از دیالکتیک گسست و پیوند مؤثرند. بسامدهای به‌دست‌آمده از کدگذاری‌های انجام‌گرفته در نرم‌افزار مکس کیو.دی.ای. نشان‌دهنده وزن و اهمیت پارامترها از دیدگاه کاربر فضا است. مطابق با این بسامدها پارامترهای فردی مؤثرترین پارامتر در بین دسته‌بندی چهارگانه عنوان‌شده شناسایی شد. به این معنی که مشخصات فردی افراد بیشترین تأثیر را بر نحوه ادراک آنان دارد، به صورتی که در فضایی یکسان، افراد ادراک‌های متفاوتی از دیالکتیک گسست و پیوند دارند. می‌توان چنین نتیجه گرفت که برای دستیابی به دیالکتیک مناسب، توجه ویژه طراحان در مرحله اول بر روی خصوصیات فردی افرادی که فضا برای آنان طراحی می‌شود باید قرار گیرد، با توجه به محدودیت در شناسایی کاربران آتی بسیاری از فضاهای مسکونی، بهتر است در مرحله دوم، تمرکز طراحان بر روی بهره‌گیری مناسب از پارامترهای محیطی قرار گیرد. به‌عنوان مثال، بازی با نور و سایه یا به‌عبارتی دیگر «کیفیت‌های نوری متنوع» می‌تواند به‌عنوان یکی از راهکارها مورد توجه قرار گیرد. پنجره‌های صاف و یکدست قابلیت ایجاد هیچ‌گونه تنوع نوری را فراهم نمی‌آورد و نحوه بهره‌گیری از کیفیت‌های نوری متنوع را بسیار کاهش می‌دهد. در نتیجه، طراحی برخی پوسته‌ها بر روی نما و یا فرم‌های متنوعی از عمق پنجره‌ها و یا فریم‌های آن و یا حتی رنگ‌های متنوع در شیشه‌ها می‌تواند به ایجاد کیفیت‌های نوری متنوع، کمک شایانی کند. اینکه ساکنان بتوانند به اختیار خودشان برخی امکانات بهره‌گیری از میزان نور ورودی را تنظیم نمایند نیز می‌تواند به‌عنوان راهکاری در نظر گرفته شود. چون نمی‌توان برای تمامی افراد در یک ساختمان الگویی یکسان در نظر گرفت. افراد متناسب با شرایط و موقعیت و یا حس و حالشان باید این امکان را داشته باشند که در تنظیم میزان نور ورودی به داخل فضا تصمیم‌گیری کنند و «تعاملی بین کاربر و نما» از این طریق برقرار شود. چنین امکانی باید در یک کل منسجم صورت گیرد که موجب ایجاد هرج‌ومرج و بی‌نظمی در کلیت یک نما نشود. همچنین توجه به «زوایای دید» افراد از داخل به سمت بیرون و یا طراحی منظری که در بیرون مشاهده می‌کنند و به‌طور کلی تنظیم چشم‌اندازها به این صورت که افراد چه ببینند و چگونه ببینند باید مورد توجه طراحان قرار گیرد. در مرحله سوم توجه به راهکارهای کالبدی دیوار می‌تواند مفید واقع شود. به‌عنوان مثال، با توجه به اینکه امروزه دیوارهای داخلی، دیگر نقش تحمل وزن سقف را بر عهده

ندارند می‌توان از راهکارهایی جهت افزایش «قابلیت ترکیب فضاها» استفاده کرد تا در مواقع نیاز، امکان بسط فضاها و یا تفکیک آنها فراهم آید. در مرحله آخر، توجه به پارامترهای فضا که مؤلفه‌های آن در قبل عنوان شد، می‌تواند به ایجاد دیالکتیک مناسب کمک کند. به‌عنوان مثال، بهره‌گیری از فضاهای بینابینی که بتوانند ارتباط بین بیرون و درون را تسهیل کند و در مواقع لزوم از آنها بهره گرفته یا به فضاهای اصلی الحاق شوند، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. همچنین با توجه به اینکه طبق اظهارات اغلب کاربران از مشکلات عمده ساختمان‌های امروزی نداشتن فضاهای متنوع از لحاظ میزان گشایش و محصوریت می‌باشد، ارائه راهکارهایی جهت «افزایش تنوع در محصوریت فضاها» می‌تواند مورد توجه طراحان در این زمینه قرار گیرد. تا در جهت ایجاد دیالکتیک مناسب گام برداشته شود. توجه به ایجاد «تداوم فضایی» نیز از دیگر راهکارهایی است که می‌تواند مورد توجه طراحان قرار گیرد. در این ارتباط باید توجه کرد که منظور از تداوم فضایی صرفاً تداوم بصری و کالبدی نیست و تداوم معنوی را نیز شامل می‌شود، همان‌گونه که در معماری گذشته ایران همواره مورد توجه قرار گرفته است و امروزه در مواجهه با معماری مدرن، از نقش این تداوم کاسته شده که نیاز است مورد توجه دوباره طراحان قرار گیرد تا بخشی از کیفیت لازم فضاهای زیسته امروزی احیا شود. همچنین از آنجایی که ادراک کاربر فضا قابل‌ارزیابی عددی نبوده و به صورت کاملاً کیفی و در محدوده‌ای فازی ارائه می‌شود، مطابق داده‌های به‌دست‌آمده از ادراک کاربر فضا، هفت محدوده برای بخش‌بندی مشخص شد که در میانه آن، منطقه گذار قرار دارد (تصویر ۱۱). منطقه‌ای که درجه‌ای برابر از گسست و پیوند توسط کاربر فضا ادراک شده و در فازی‌ترین حالت ممکن قرار می‌گیرد. درجات دیگر در طیف زیر، نمایش‌دهنده محدوده‌های ادراک کاربر فضا از دیالکتیک گسست و پیوند هستند. در گام آخر پژوهش، پارامترهای استخراج‌شده از دل مصاحبه‌ها، مجدد در اختیار ساکنان و مشارکت‌کنندگان قرار گرفت و از آنان خواسته شد تا ادراک خود را از میزان گسست و پیوند در طیفی پنج‌بخشی از خیلی کم، کم، متوسط، زیاد و خیلی زیاد بیان کنند. پاسخ‌های دریافت‌شده بر روی طیف هفت‌بخشی زیر (با حذف پیوند کامل و گسست کامل که در کاربری مسکونی رخ نمی‌دهد) قرار گرفته و مورد تحلیل قرار گرفتند. نتیجه به‌دست‌آمده از تحلیل پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان حاکی از این واقعیت است که در عموم خانه‌های امروز تهران، با اینکه دیوارها قابلیت حضور از بدنه‌ای پر تا قاب‌هایی



تصویر ۱۱. هفت محدوده دیالکتیک گسست و پیوند در ادراک کاربر فضا. مأخذ: نگارندگان.

پی‌نوشت

۱. Gustav Fechner .
۲. Weber .
۳. Wundt .
۴. Bartlett .
۵. Gregory .
۶. Latto .
۷. lawson .
۸. Grutter .
۹. Space .
۱۰. Bernard Schumi .
۱۱. Peter L. Berger .
۱۲. Rapaport .
۱۳. Max QDA 2020 .

فهرست منابع

- آرنه‌ایم، رودولف. (۱۳۸۶)، *پویه‌شناسی صور معماری* (ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی). تهران: سمت.
- آصفی، مازیار و ایمانی، الناز. (۱۳۹۵). باز تعریف الگوهای طراحی مسکن مطلوب ایرانی - اسلامی معاصر با ارزیابی کیفی خانه‌های سنتی. *پژوهش‌های معماری اسلامی*، ۴(۲)، ۵۶-۷۳.
- آقالطیفی، آزاده و حجت، عیسی. (۱۳۹۷). بررسی تأثیرپذیری مفهوم خانه از تحولات کالبدی آن در دوران معاصر در شهر تهران. *هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی*، ۲۳(۴)، ۴۱-۵۴.
- اشتراوس، انسلم و کوربین، جولیت. (۱۳۹۸). *مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای* (ترجمه ابراهیم افشار). تهران: نشر نی.
- اصغرزاده، نسرین. (۱۳۹۶). *بررسی عوامل مؤثر در بین‌المللی شدن آموزش عالی ایران با تأکید بر زبان آموزش علم در دانشگاه (رساله منتشر شده دکتری)*. دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- ایروانی، محمود و خداپناهی، محمدکریم. (۱۳۸۳). *روانشناسی احساس و ادراک*. تهران: سمت.

عمودی خالی و پوشش سراسر شیشه‌ای و شفاف را دارند، افراد دیوارها را بیشتر در نقش جداکننده درون و بیرون، و نه پیونددهنده می‌دانند. امری که در معماری خانه‌های حیاط مرکزی، مطابق با مصاحبه‌های صورت گرفته با ساکنان این خانه‌ها و همچنین مرور اسناد موجود، کاملاً برعکس است و افراد دیوارها را در نقش پیونددهنده فضاها می‌دانستند. چرا که نتایج نشان داد که ساکنان خانه‌های حیاط مرکزی درجه «بیشتر پیوند تا گسست» را مطابق با بیان کیفی «زیاد»، ادراک کرده در صورتی که ساکنان خانه‌های آپارتمانی امروزه، درجه «بیشتر گسست تا پیوند» را مطابق با بیان کیفی «کم»، ادراک می‌کنند. علت اصلی آن را می‌توان در محدود شدن امکان بسط فضایی، چشم‌اندازی و نوری کاربر فضا امروز به دلیل مجاورت با خیابان‌ها، در تقابل با اصل محرمیت در فرهنگ ایرانی و ناسازگاری آن با برون‌گرایی خانه‌ها در تغییر الگوی حیاط مرکزی به آپارتمانی در گذر از سنت به مدرنیته دانست. بنابراین، پژوهشگر عنوان «مونولوگ دیوار» را برای پدیده مرکزی مدل نظری ایجاد شده انتخاب کرده است تا تشریحی بر ادراک کاربر فضا از دیوارهای امروز در بناهای مسکونی باشد.

شایان ذکر است که علی‌رغم اشاره به کلیاتی از راهکارهای مؤثر در برقراری دیالکتیک مناسب، راهکارهای دقیق و اجرایی، و همچنین بررسی دقیق پیامدهای حاصل از آن خود نیاز به پژوهش‌های مستقلی دارد که به‌عنوان پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی در خاتمه این پژوهش عنوان می‌شود، با این امید که فضاهای زیستی بتوانند محیط‌های مناسب‌تری را به معنای واقعی کلمه برای سکونت کاربر فضا فراهم آورند.

- باشلار، گاستون. (۱۳۹۷). *بویطقای فضا* (ترجمه مریم کمالی و محمد شیربچه). تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- برونبرژه، کریستین. (۱۳۷۰). مسکن و معماری روستایی گیلان مطالعات مردم‌شناسی (ترجمه علاءالدین گوشه‌گیر). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بدیعی، ناهید. (۱۳۸۱). *جداره‌ها: حریم وصل* (پایان‌نامه منتشرشده کارشناسی ارشد معماری). دانشگاه تهران.
- بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۹۵). خانه از آغاز پهلوی تا دهه چهل شمسی. *مطالعات معماری ایران*، ۵(۱۰)، ۲۲۹-۲۴۲.
- پاکزاد، جهان‌شاه و بزرگ، حمیده. (۱۳۹۵). *الفبای روانشناسی محیط* برای طراحان. تهران: آرمانشهر.
- پرتوی، پروین. (۱۳۹۲). *پدیدارشناسی مکان*. تهران: فرهنگستان هنر.
- پرتو، شادی؛ صالحی، سعید؛ اکبری، علی و ابوالحسن تنهایی، حسین. (۱۳۹۸). تبیین دیالکتیک گسست و پیوند در معماری مسکونی معاصر تهران مبتنی بر تحول فضاهای باز و بسته. نسخه پذیرفته‌شده برای انتشار در *آرمانشهر*.
- جانی‌پور، بهروز. (۱۳۸۰). *سیر تحول معماری مسکن تهران در دوران پهلوی* (رساله منتشرشده دکتری). دانشگاه تهران.
- حائری‌مازندرانی، محمدرضا. (۱۳۹۵). *خانه، فرهنگ، طبیعت*. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری ایران.
- رایپورت، آموس. (۱۳۹۵). *انسان‌شناسی مسکن* (ترجمه خسرو افضلیان). تهران: کتابکده کسری.
- راس، کلی؛ وینترز، ادوارد و کوپر، کلر. (۱۳۷۵). *مبانی فلسفی و روانشناختی ادراک فضا* (ترجمه آرش ارباب جلفایی). اصفهان: خاک.
- رلف، ادوارد چارلز. (۱۳۸۹). مکان و بی‌مکانی (ترجمه محمدرضا نقصان محمدی، کاظم مندگاری و زهرا متکی). تهران: آرمانشهر.
- ساسانی، مژگان؛ عینی‌فر، علیرضا و ذبیحی، حسن. (۱۳۹۵). تحلیل رابطه بین کیفیت فضای میانی و کیفیت‌های انسانی-محیطی، موردپژوهی مجتمع‌های مسکونی شهر شیراز. *هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی*، ۲۱(۲)، ۶۹-۸۰.
- سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۹۰). نقش جغرافیا در شکل‌گیری انواع حیاط در خانه‌های سنتی ایران. *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ۴۳(۷۵)، ۶۹-۸۶.
- سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۹۷). *خانه در فرهنگ ایرانی: مفاهیم و بعضی از کاربردها*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- سوهانگیر، سارا و نصیرسلامی، محمدرضا. (۱۳۹۳). الگوهای خلق فضا در معماری با تکیه بر پارادایم‌های نظری پسامدرن. *باغ نظر*، ۱۱(۲۸)، ۶۵-۷۸.
- طباطبایی ابراهیمی، سیدعلی و تفضلی، زهره. (۱۳۹۷). روایت‌خانه: روشی برای فهم و بازنمایی مطلوبیت تجربه زیسته در خانه. *مطالعات معماری*، ۱(۱۴)، ۱۲۵-۱۴۷.
- عینی‌فر، علیرضا و آقا لطیفی، آزاده. (۱۳۹۰). مفهوم قلمرو در مجموعه‌های مسکونی. *هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی*، ۳(۴۷)، ۱۷-۲۸.
- عینی‌فر، علیرضا و علی‌نیا مطلق، ایوب. (۱۳۹۳). تبیین مفهوم بیرون و درون در فضاهای مابین مسکن آپارتمانی، مطالعه موردی: بالکن در سه نمونه از مجموعه‌های مسکونی تهران. *هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی*، ۱۹(۲)، ۵۵-۶۵.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۸). *روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر نظریه برپایه*. تهران: آگاه.
- فکوهی، ناصر و غزنویان، زهرا. (۱۳۹۱). بررسی انسانشناختی تنوع فضایی مطلوب از منظر ساکنان خانه‌های شهری تهران، البرز و قزوین. *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، ۲(۲)، ۲۲-۴۵.
- قاسمی سیچانی، مریم و معماریان، غلامحسین. (۱۳۸۹). گونه‌شناسی خانه دوره قاجار در اصفهان. *هویت‌شهر*، ۴(۷)، ۸۷-۹۴.
- قبادیان، وحید. (۱۳۹۴). *سیک‌شناسی و مبانی نظری در معماری معاصر ایران*. تهران: علم معمار.
- کالن، گوردن. (۱۳۷۷). *گزیده منظر شهری* (ترجمه دکتر منوچهر طبیبیان). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کیایی، مهدخت؛ سلطان‌زاده، حسین و حیدری، علی‌اکبر. (۱۳۹۸). سنجش انعطاف‌پذیری نظام فضایی با استفاده از فن چیدمان فضا، مطالعه موردی: خانه‌های شهر قزوین. *باغ نظر*، ۱۶(۷۱)، ۶۱-۷۶.
- گروتو، یورگ کورت. (۱۳۹۳). *زیبایی‌شناسی در معماری* (ترجمه جهان‌شاه پاکزاد). تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- گل، یان. (۱۳۸۷). *زندگی در فضای میان ساختمان‌ها* (ترجمه شیمای شصتی). تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- لنگ، جان. (۱۳۸۸). *آفرینش نظریه معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط* (ترجمه علیرضا عینی‌فر). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- معماریان، غلامحسین. (۱۳۸۷). *آشنایی با معماری مسکونی ایران: گونه‌شناسی درونگر*. تهران: سروش دانش.
- محبوبی، قربان و مختاباد امرئی، مصطفی و عطار عباسی، مصطفی. (۱۳۹۵). بازشناخت هستمند همزیستی درون و بیرون معماری مساجد ایران با تأکید بر روش فازی. *کیمیای هنر*، ۲۱(۲)، ۵۷-۷۵.
- محبوبی، قربان؛ مختاباد امرئی، مصطفی؛ اعتصام، ایرج و عطار عباسی، مصطفی. (۱۳۹۷). همزیستی درون و بیرون معماری در ارسن نقش جهان. *باغ نظر*، ۱۵(۵۸)، ۵۱-۶۴.
- نصیرسلامی، محمدرضا و سوهانگیر، سارا. (۱۳۹۲). راهکارهایی جهت ارتقای کیفیت اثر متقابل انسان و محیط بر یکدیگر با رویکرد روانشناسی محیط. *تحقیقات روانشناختی*، ۵(۱۹)، ۷۹-۱۰۰.
- نقی‌زاده، محمد؛ زارع، لیلا و حریری، شراره. (۱۳۹۱). رابطه طبیعت و حیاط مرکزی با نگاه به معماری مسکون ایرانی-کاشان. *هویت‌شهر*، ۶(۱۲)، ۴۹-۶۰.
- نقی‌زاده، محمود، و استادی، مریم. (۱۳۹۳). مقایسه تطبیقی مفهوم ادراک و فرایند آن در فلسفه و روانشناسی محیط و کاربرد آن در طراحی شهری. *پژوهش‌های معماری اسلامی*، ۲(۲)، ۳-۱۴.
- نوربرگ شولتز، کریستین. (۱۳۹۵). *مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی* (ترجمه محمود امیر یاراحمدی). تهران: آگه.
- نیکقدم، نیلوفر. (۱۳۹۲). الگوی فضاهای نیمه‌باز خانه‌های بومی دزفول، بوشهر و بندرلنگه در ارتباط با مولفه‌های اقلیم محلی. *هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی*، ۱۸(۳)، ۵۴-۶۹.
- هومن، حیدرعلی. (۱۳۸۵). *مدل‌یابی معادلات ساختاری با کاربرد نرم‌افزار لیزرل*. تهران: سمت.

- Anderson, S. (1991). *On Streets (Based on a Project of the Institute for Architecture and Urban Studies)*. Cambridge: MIT Press.
- Creswell, J. W. (2012). *Qualitative Inquiry and Research*

Design: Choosing Among Five Approaches. Los Angeles: SAGE.

- Glaser, B. G. (2002). Conceptualization: on theory and theorizing using grounded theory. *International Journal of Qualitative Methods*, 1(2), 1-38.
- Hajer, M. & Reijndorp, A. (2001). *In Search of New Public Domain*. Rotterdam: NAI Publishers.
- Hiller, B. & Hanson, J. (1984). *The Social Logic of Space*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jurgenhake, B. (2006). Connecting inside and outside in time-based dwelling. *Nordic Journal of Architectural Research*, 19(20), 59-68.
- Krstic, H., Trentin, A. & Jovanovic, G. (2016). Interior-Exterior connection in architectural design based on the incorporation of spatial in between layers: study of four architectural projects. *Spatium*, (36), 84-91.
- Patton, M. Q. (1990). *Qualitative Evaluation and Research Methods*. Newbury Park: Sage.
- Shahlaei, A. & Mohajeri, M. (2015). In-between spaces: dialectic of inside and outside in architecture. *International Journal of Architecture and Urban Development*, 17(5), 73-80.
- Skinner, P. R. (2003). *Reflections on inside-outside space, design, research; project based research in architecture*. Paper presented in 2nd International Conference of the Australasian Association of Schools of Architecture, Melbourne.
- Skjaeveland, O. & Garling, T. (1997). Effects of international space on neighbouring. *Journal of Environmental Psychology*, (17), 181-198.
- Stevens, Q. (2007). Betwixt and between: building thresholds, liminality and public space. in K. A. Franck & Q. Stevens (Eds.), *Loose Space: Possibility and Diversity in Urban Life*. Abingdon: Routledge.
- This-Evenesen, T. (1997). *Archetypes in Architecture*. Oslo: Scandinavian University Press.
- Van Dorst, M. (2005). Physical conditions for social interaction in the home environment (Published doctoral dissertation). *TU Delft*, Retrieved from <https://repository.tudelft.nl/islandora/object/uuid%3Aabc5c1906-f0e1-473a-ac9f-92d0588e6c70>



COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

پرتو، شادی؛ صالحی، سعید؛ اکبری، علی و ابوالحسن تنهایی، حسین. (۱۴۰۰). بررسی نقش دیوارها در خوانش دیالکتیک گسست و پیوند خانه‌های معاصر مبتنی بر تجربه زیسته کاربران. *باغ نظر*, ۱۸(۹۹)، ۲۵-۴۲.

DOI: 10.22034/bagh.2021.241971.4616

URL: http://www.bagh-sj.com/article_134221.html

